

نگاه فقه تطبیقی به سن بلوغ؛

امارهٔ تعبدی یا نشانهٔ طبیعی

- علیرضا اسماعیل آبادی (دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران - پردیس قم)^۱
- حمیده یزدی مقدم (کارشناس ارشد آموزش پرستاری و مربی دانشکدهٔ علوم پزشکی سبزوار)

چکیده

صاحب‌نظران برای شناسایی فرد بالغ از نابالغ، علائمی را برشمرده‌اند که برخی از این علائم از سوی همگان پذیرفته شده و برخی دیگر، مانند «سن» میان فقها اختلاف برانگیخته است. گروهی در فقه اهل سنت، اساساً سن را علامت بلوغ به شمار نیاورده و به سراغ دیگر علائم رفته‌اند. در مقابل، گروهی هم سنین متعددی را برای بلوغ برشمرده‌اند که در نبود دیگر علائم، سن علامت بلوغ خواهد بود.

اختلاف نظر در فقه شیعه هم بر سر سن به گونهٔ دیگری به چشم می‌خورد. پیشینیان با توجه به نصوص، سن را علامت بلوغ دانسته و آن را نه سال تمام برای دختر و پانزده سال تمام برای پسر اعلام کرده‌اند. این دیدگاه، آن سان بر اندیشه‌ها و فتوهای آنان سایه انداخته که کمتر مخالفی به صراحت از آن انتقاد کرده است. با وجود این، در لابلای سخنان پیشینیان، آراییی یافت

می‌شود که خود گویای آن است که این علامت، پذیرش همگانی نداشته است.

امروزه معاصران با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی به بررسی دیدگاه‌های پیشینیان پرداخته و آن را به بوته نقد کشیده و نسبت به درستی آن تردید کرده‌اند. به باور این دسته، نسبت به پدیده‌ای طبیعی که در اثر عوامل گوناگون از فردی به فرد دیگر متفاوت می‌نماید، چگونه می‌توان یک ضابطه (سنّ نه و پانزده سال) را علامت بلوغ دانست؟ افزون بر این، از دختر نه ساله که به رشد فکری و جسمی نرسیده، چگونه می‌توان انتظار داشت که تکالیف شرعی را رعایت کند؟

اکنون پرسش این است که آیا اساساً سن، علامت بلوغ است و آیا می‌توان آن را اماره تبعدی بلوغ دانست و بالاخره، چه علامت یا علامتهایی برای بلوغ وجود دارد و ملاک عمل باید قرار گیرد؟
واژگان کلیدی: سنّ بلوغ، علائم بلوغ، اماره تبعدی، نصوص، کتاب، سنّت.

مقدمه

انتقال از کودکی به بزرگسالی امری تدریجی و همراه با پیچیدگی و دشواری است که ارتباط تنگاتنگی با زمینه‌های اجتماعی فرهنگی هر فرد دارد. در این دوره گذار، فرد به رشد و بالندگی می‌رسد، عشق و امید در او موج می‌زند و سرشار از انرژی، نشاط و شادابی می‌باشد. در مجموع این دوره، سالم‌ترین دوره‌های زندگی است؛ زیرا در این دوره فرد از مخاطرات دوران کودکی جسته و هنوز با بیماریها و ناتوانیهای دوره بزرگسالی فاصله دارد؛ از این رو، این دوره پلی است در گذر از کودکی به بزرگسالی.

با وجود این، در نیمه راه زندگی و در آغاز جوانی هر فرد، تحوّل بزرگ در او رخ می‌دهد که پیامدهایی را به دنبال دارد؛ به موازات آنکه قوای جسمی و بدنی فرد رو به رشد و بالندگی می‌گذارد، استعدادهای جنسی او نیز بیدار و شکوفا می‌گردد و بدین ترتیب فرد آمادگی ازدواج را می‌یابد؛ بنابراین، حادثه بلوغ در نیمه راه زندگی از مهم‌ترین رویدادهایی است که موجب تحولات عمیق و شگرفی در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی نوجوانان می‌شود.

حادثه بلوغ از گذشته تاکنون در میان اقوام و ملل از چنان جایگاهی برخوردار

بوده که برخی اقوام، آن را جشن می گرفتند. البته ادیان، مذاهب و نظامهای حقوقی هم از این توجه به دور نبوده اند؛ زیرا در نظامها و مکاتب حقوقی و یا ادیان، بلوغ جایگاه در خوری داشته، آثار مهمی بر آن مترتب می شده است؛ برای نمونه، در ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر «تشکیل خانواده، حق زن و مرد بالغ دانسته شده است» و از این دیدگاه، زنان و مردان بالغ حق ازدواج دارند که البته منظور از بالغ معلوم نیست.

صاحب نظران حقوق اسلامی (فقههای شیعه و سنی) هم از بررسی بلوغ برکنار نبوده اند؛ زیرا در فقه، بلوغ آثار متعددی به دنبال می آورد؛ از جمله آنکه حدود و تکالیف شرعی (چون نماز، روزه و...) از زمان بلوغ بر فرد نوشته می شود و از این زمان، فرد بازخواست می شود؛ به دیگر سخن، اگر فرد بالغی، مرتکب فعل ممنوعی شود که مستلزم حد (مانند حد سرقت) باشد، حد بر او جاری می گردد. پس هر بالغی در اسلام باید واجبات و محرمات را پاس بدارد و آن را رعایت کند. با این همه، این دسته از صاحب نظران، چه در حوزه فقه شیعه و چه در حوزه فقه سنی، درباره علائم بلوغ با یکدیگر هم داستان نیستند. این اختلاف بر سر علامت بلوغ بودن «سن» و «رویدن موی زهار» بسیار است. افزون بر این، در حوزه فقه شیعی، اختلاف بر سر سن بلوغ دختر هم از گذشته به صورت پراکنده بسیار بوده و در دوره معاصر به شدت بالا گرفته است. معاصران، دیدگاه مشهور در فقه را که سن بلوغ دختر را نه سال تمام و سن بلوغ پسر را پانزده سال تمام می داند، به انتقاد گرفته و راه حلهایی ارائه داده اند. در این میان، گروهی اساساً سن را علامت بلوغ ندانسته و به دیگر علائم بسنده کرده اند.

به راستی، با توجه به واقعتهای موجود که دختر نه ساله به رشد عقلی و جسمی نرسیده است و توانایی حفظ و اداره اموال خود را ندارد، آیا در نبود دیگر علائم بلوغ، می توان دختر نه ساله را بالغ فرض کرد و او را مشمول احکام الهی دانست که حدود و تکالیف الهی بر او نوشته می شود؟ آیا چنین بالغانی، به ویژه دختران نه ساله را می توان مجازات نمود و یا با آنان ازدواج کرد؟ آیا صرف سن، علامت بلوغ است و ملاک عمل باید قرار گیرد یا می توان به جای سن به

دیگر علامتها بسنده کرد؟ این نوشتار با نگاهی به فقه شیعه و مذاهب اهل سنت و با استفاده از دستاوردهای علوم در صدد پاسخ‌گویی به پرسشهای پیش‌گفته است.

۱. واژه‌شناسی

«بلوغ» در لغت عبارت است از «رسیدن به نهایت و پایان چیزی؛ اعم از مکان، زمان یا کار دیگر». هنگامی که واژه «بلوغ» اضافه می‌شود؛ مانند: «بلغ الغلام» یا «بلغت الجارية»، به معنای «احتلام» دانسته شده است. ابن منظور در این باره می‌نویسد:

«بلغ الغلام: احتلم كأنه بلغ وقت الكتاب عليه و التكليف و كذلك بلغت الجارية» (۱۴۱۸: ۴۸۶/۱؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۰)؛ پسر چون به احتلام برسد، بالغ شده است، گویی که وقت تکلیف و نوشتن احکام بر او فرا رسیده است و همچنین است درباره بلوغ دختر.

بلوغ در قرآن نیز به معنای «به انتها رسیدن» آمده است: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾ که مراد رسیدن به سن بلوغ و جوانی است و در تفسیر آن اختلاف نظر است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۰).

بلوغ از نگاه برخی واژه‌شناسان نیز به معنای «رشد» دانسته شده است. به باور این دسته، بلوغ؛ یعنی: رشد. ابن منظور از کتاب تهذیب چنین نقل می‌کند: «بلغ الصبیّ و الجارية، إذا أدركا و هما بالغان» (۱۴۱۸: ۴۸۶/۱)؛ پسر و دختر چون به درک و رشد برسند، بالغ شده‌اند.

بدین ترتیب، از نگاه واژه‌شناسان و اهل لغت، سن ویژه‌ای برای بلوغ مطرح نیست و آنان، سن خاصی را بیان نکرده‌اند و تنها به بیان «رشد» و «احتلام» بسنده نموده‌اند که رسیدن به این حد، گواه بلوغ است.

بلوغ در اصطلاح عبارت است از پایان یافتن دوره کودکی که با پایان یافتن این دوره، قانون‌گذار یا شارع، تکالیف شرعی را بر فرد بالغ می‌نویسد و فرد می‌تواند در اموال خود تصرف کند (عمیم احسان، ۱۴۰۷: ۲۱۰/۱).

۲. سن بلوغ در فقه اهل سنت

سن بلوغ در فقه اهل سنت نیز مانند علامت «رویدن موی زهار» از جمله موضوعهای اختلافی است و مذاهب فقهی درباره اینکه «سن» اماره تعبیدی بلوغ است، با یکدیگر هم‌داستان نیستند؛ چه برخی از مذاهب فقهی، سن را «اماره بلوغ» ندانسته و در مقابل، مذاهبی هم «سن» را اماره بلوغ برشمرده‌اند، ولی در میان این گروه هم اختلاف نظر وجود دارد که آیا سن، اماره تعبیدی بلوغ است یا نه؟ (نووی، ۱۴۰۶: ۳۶).

۱-۲. علامت بلوغ نبودن سن

مالک، پیشوای مالکیان، در قولی که از او نقل شده است، سن را نشانه بلوغ ندانسته و بر دیگر علائم از جمله احتلام و حیض تأکید می‌کند. داود نیز سن را اماره بلوغ نمی‌داند و بر آن است که احتلام، نشانه بلوغ است. به باور وی، اگر فردی به چهل سالگی برسد و محتلم نشود، بالغ نیست (قرطبی، ۱۳۷۲: ۳۵/۵). با وجود این، دیدگاه دیگری از مالک نقل شده که او سن بلوغ را هفده سال دانسته است و پیروانش هم هفده و هیجده سال را سن بلوغ دانسته‌اند (همان؛ ابن قدامه و ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴: ۵۵۷/۴-۵۵۸)، ولی گروهی از آنان هم پانزده سالگی را سن بلوغ برشمرده‌اند که عبدالله بن وهب و عبدالملک بن الماجشون از این دسته‌اند (قرطبی، ۱۴۰۷: ۱۱۸/۱-۱۱۹). چنین می‌نماید که مبنای این دیدگاه، روایتی است که از پیامبر ﷺ نقل شده و ترمذی هم آن را حسن دانسته است: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا یقبل الله صلاة حائض إلا بخمار». در این روایت، لزوم پوشش داشتن زن به حیض مقید شده است؛ از این رو، حیض علامت بلوغ دانسته شده است. در روایتهای این چنینی دیگری هم درباره پسران، احتلام نشانه بلوغ دانسته شده است (ابن قدامه و ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴: ۵۵۸/۴).

۲-۲. علامت بلوغ بودن سن

همان گونه که اشاره شد، در میان این دسته از صاحب نظران، اختلاف نظر بسیار است؛ به گونه‌ای که از پانزده سال تا نوزده سال، سن بلوغ اعلام شده است. الف) از ابوحنیفه دو دیدگاه متفاوت درباره سن بلوغ پسر نقل شده است. وی،

دختر را همواره در هفده سالگی بالغ به شمار آورده، در حالی که سنّ بلوغ پسر را در جایی هیجده سالگی و در جایی دیگر، نوزده سالگی دانسته است. چنین تعارضی، پیروان او را به چاره‌اندیشی واداشته و در رفع تعارض گفته‌اند: آنجا که سنّ بلوغ پسر هیجده سال دانسته شده است، منظور هیجده سال تمام است و در آنجایی که نوزده سال برای سنّ بلوغ مطرح شده است، منظور به نوزده سال رسیدن و پا گذاردن به این سن است؛ بنابراین میان این دو دیدگاه، تعارضی وجود ندارد.

ب) اوزاعی و ابویوسف، سنّ بلوغ دختر و پسر را تمام شدن پانزده سال دانسته‌اند. شافعی هم معتقد است، اگر تاریخ ولادت فرد، معلوم باشد، سن (پانزده سال) نشانه بلوغ است، ولی اگر تاریخ ولادت روشن نباشد، رویدن مو بر زهار نشانه بلوغ است. باز از او نقل شده که درباره کافر، سن را علامت بلوغ نمی‌داند، ولی درباره مسلمان، آن را علامت بلوغ می‌داند.

ج) حنبلیان نیز پانزده سالگی را نشانه بلوغ بر شمرده‌اند (همان؛ ۵۵۸/۴؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۳۴/۵-۳۶؛ عسقلانی، ۱۳۷۹: ۲۷۷/۵).

بررسی ادله هر کدام از این دیدگاهها روشن می‌سازد که این ادله خالی از انتقاد نیست.

۲-۱-۲. ادله موضوعیت داشتن سن

۲-۱-۲-۱. ابن عمر در روایتی گوید: من در روز جنگ احد چهارده سال داشتم و چون از پیامبر برای شرکت در جنگ اجازه خواستم، پیامبر اجازه ندادند، ولی در روز جنگ خندق که پانزده ساله بودم، اجازه شرکت در جنگ را دادند.

این روایت گویای آن است که پیامبر ﷺ به دلیل پانزده ساله شدن ابن عمر و در واقع، به دلیل بالغ شدن او اجازه شرکت در جنگ را به او داده‌اند؛ بنابراین، پانزده سالگی، سنّ بلوغ است. عمر بن عبدالعزیز هم در زمان خود در دستوری به والیان حکومتی، این سن را سنّ بلوغ اعلام کرد (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۱۴۹۰/۳). برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که مطابق این روایت، اگر سن پانزده سال، علامت بلوغ نباشد، هر سنّ دیگری برای بلوغ بیان شود، ادعایی بی‌دلیل است؛ به دیگر سخن، به

باور این دسته، روایت بر «سنّ پانزده سال» دلالت دارد و این اماره تعبّدی بلوغ است (قرطبی، ۱۳۷۲: ۳۶/۵).

۲-۱-۲. آنس از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمودند:

«إذا استكمل المولود خمس عشرة سنة، كتب ماله و ما عليه و أخذت منه الحدود»؛ چون فرد به پانزده سالگی تمام برسد، حقوق و تکالیف بر او نوشته می شود و حدود بر او جاری می گردد (بن قدامه و ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴: ۵۵۷/۴).

بدین ترتیب، دختر و پسر با رسیدن به پانزده سال تمام، بالغ می شوند و در این سن، آمادگی ازدواج می یابند.

۳-۱-۲. عطیه گوید: در زمان جنگ با یهودیان بنی قریظه، من هم در میان بنی قریظه بودم که دستور کشتن افراد بالغ صادر گردید و مسلمانان، کسانی را که بلوغشان مشکوک بود با توجه به موی زهار می آزمودند؛ یعنی کسانی را که موی بر زهارشان رویده بود، می کشتند و در غیر این صورت، او را زنده می گذاردند و من هم از جمله کسانی بودم که زنده ماندم (نسائی، ۱۴۰۶: ۹۲/۸، ح ۴۹۱۸۱).

۴-۱-۲. سیره عملی پیامبر ﷺ و خلفای راشدین گواهی می دهد که پیامبر ﷺ به هنگام جنگها و شرکت جوانان بالغ (پانزده ساله) در آن، سهم آنان را از غنائم می پرداختند. افزون بر این، سیره عملی عمر بن خطاب و عثمان هم بر این بوده که حدود را بر کسانی که موی بر زهارشان رویده، جاری می کرده و جزیه از آنان می ستانده اند (قرطبی، ۱۴۰۷: ۱۱۸/۱؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۳۵/۵؛ نووی، ۱۳۸۲: ۱۲/۱۳).

۲-۲-۲. نقد و ارزیابی ادله

۱-۲-۲. روایت ابن عمر دلالتی ندارد که سنّ پانزده سال، اماره تعبّدی بلوغ است؛ زیرا این روایت از چندین سو مورد انتقاد قرار گرفته و در واقع، مضطرب است. نخست آنکه روایت به طرق صحیح دیگری و توسط راویان موثق نقل شده است که با روایت پیش گفته تا اندازه ای متفاوت است. مطابق این نقل صحیح، ابن عمر گوید: «عرضت علی النبیّ یوم الخندق فلم یجزنی و لم یرنی بلغت...». بدین ترتیب، راوی به سنّ خود اشاره ای نمی کند و این بخش افزوده شده به صدر روایت، صحیح

است؛ چون از طریق «جلالة بن جریح» نقل شده که راوی موثقی است. از سوی دیگر، روایت به طریق دیگری هم نقل شده است و در آغاز آن، چنین افزوده‌ای دیده می‌شود: «عرضت علی رسول الله ﷺ بوم بدر و أنا ابن ثلاث عشرة فردتی و...» که این روایت، ضعیف می‌نماید.

دو دیگر آنکه روایت پیش گفته که راوی به سن خود اشاره می‌کند، با رویدادهای تاریخی ناسازگار است؛ چه مطابق روایت، جنگ خندق باید در سال چهارم هجری روی داده باشد، در حالی که بر پایه نظر تاریخ‌نگاران، جنگ خندق در سال پنجم هجری رخ داده است و راوی در آن سال باید شانزده ساله بوده باشد. سه دیگر آنکه حضور و شرکت در جنگها، رویدادی ویژه و حکم ناظر به آن هم ویژه بوده است. پس نمی‌توان حکمی عام را از آن برداشت کرد.

به نظر می‌رسد چند احتمال در این موضوع مطرح است. از سویی احتمال دارد پیامبر ﷺ با توجه به اینکه می‌دانسته، راوی در آن سن، محتمل شده است، اجازه شرکت در جنگ را به او داده است و در واقع، علت اجازه، «احتلام» بوده، نه پانزده سال. از سوی دیگر، احتمال دارد پیامبر ﷺ به سبب قدرت بدنی و توانایی رزم راوی به وی اجازه حضور در جنگ را داده است و نه به سبب بالغ بودن او. سیره عملی هم این مهم را تأیید می‌کند؛ زیرا معمولاً در جنگها، پیامبر ﷺ همراهان و شرکت‌کنندگان در کارزار را پیش از جنگ می‌آزمودند و هر کس بالغ و حتی فرد نزدیک به بلوغ (مراهق) را که از قدرت بدنی بالا برخوردار بود و توانایی جنگیدن داشت، با خود همراه می‌کردند و در غیر این صورت، مانع حضور بالغ یا نابالغ ناتوان می‌شدند. حتی نقل شده که پیامبر ﷺ به دلیل ناتوانی جسمی سمرة بن جندب، او را از شرکت در جنگ باز داشتند و در مقابل، به رافع بن خدیج اجازه فرمودند و چون به ایشان گفته شد که سمرة هم توانایی کارزار دارد، این دو را به زور آزمایی فرا خواند و هنگامی که سمرة در زور آزمایی برتری خود را نمایاند، به او هم اجازه پیکار داد (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۹۳/۵). بدین ترتیب، پیامبر از سنّ و سال هیچ یک از این دو نفر نپرسیدند و تنها به توانایی جسمیشان توجه کردند؛ بنابراین، با چنین احتمالی دربارۀ روایت ابن عمر، حجیت آن مورد تردید قرار می‌گیرد و

نمی‌توان بدان عمل کرد.

۲-۲-۲. روایت عطیه هم ناظر به زمان جنگ است و حکمی ویژه را بیان می‌کند. افزون بر این، برآمدن موی زهار نشانه بلوغ پسران دانسته شده است و نسبت به بلوغ دختران دلالتی ندارد.

۳-۲-۲. سیره خلفای راشدین هم نمی‌تواند حجّت باشد؛ چه آنان مطابق اجتهاد خود عمل کرده‌اند و این نافی دیدگاههای دیگر نخواهد بود و اجتهادهای دیگر را نفی نمی‌کند.

۴-۲-۲. روایت انس که رسیدن به پانزده سالگی تمام را علت نوشته شدن حقوق و تکالیف می‌داند، کمتر از سوی فقها مورد استناد قرار گرفته و تنها ابن قدامه مقدسی بدان استناد کرده است؛ چرا که عمده‌ترین دلیلی که بر اماره بودن سن بلوغ اقامه شده است، روایت ابن عمر است که اکثر صاحب نظران بدان توجه کرده‌اند. حاصل آنکه به نظر می‌رسد از نظر فقهای اهل سنت، سن موضوعیت ندارد و نمی‌توان سن را اماره بلوغ دانست؛ چه از سویی، پذیرش سن به عنوان اماره بلوغ با ظاهر برخی آیات در ادامه می‌آید که احتلام را شرط بلوغ می‌داند، ناسازگار می‌نماید. از سوی دیگر، روایات پیش گفته هم بر موضوعیت داشتن سن دلالتی ندارد، بلکه این روایات ملاک بلوغ را برآمدن موی زهار دانسته است. البته باید گفت، درباره این علامت هم اختلاف نظر بسیار است. حتی این روایات با روایاتی که احتلام و حیض را نشانه بلوغ می‌داند هماهنگی ندارد؛ مانند:

الف) حدیث رفع از پیامبر ﷺ: «رفع القلم عن الثلاث... عن الصبی حتی یحتلم».

ب) فرموده پیامبر ﷺ به معاذ: «خذ من کلّ حالّم دیناراً».

این دو روایت را ابوداود در سنن خود نقل کرده است.

ج) پیامبر ﷺ: «لا یقبل الله صلاة حائض إلا بخمار».

د) روایت ابن منذر: «و أجمعوا علی أنّ الفرائض و الأحکام تجب علی المحتلم

العاقل و علی المرأة بظهور الحيض منها» (ابن قدامه و ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴: ۵۵۷/۴).

بدین ترتیب باید بر آن بود که «احتلام» در پسران و «حیض» در دختران، علامت

بلوغ بوده، احکام شرع منوط بدان است.

۳. سنّ بلوغ در فقه شیعه

فقه‌های شیعی هم به مانند فقه‌های سنّی به بررسی علائم بلوغ و از جمله سنّ پرداخته‌اند. در این میان، دیدگاهی که سنّ بلوغ در پسران را پانزده سال تمام و در دختران نه سال تمام می‌داند، از چنان شهرتی برخوردار است که برخی از فقه‌های اخباری مانند مرحوم بحرانی را بر آن داشته که تنها به ذکر روایات این باب بسنده کند. وی با توجه به چنین شهرتی برای فتوا دادن، نقد و بررسی روایات را ضروری ندانسته و این امر را موجب به درازا کشاندن بحث می‌داند (بی‌تا: ۱۸۱/۱۳). حتی این نظریه بر آرا و اندیشه شیخ حرّ عاملی به گونه‌ای سایه افکنده است که بابتی از کتاب خود را «باب بلوغ سنّی دختران در نه سالگی» نامیده است، ولی هیچ یک از روایت‌هایی که در این باب گنجانده شده است با عنوان باب همخوانی ندارد (بی‌تا: ۱۶۷/۲).

با وجود این، بحرانی خود در جای دیگری از کتاب خود، آغاز ورود به پانزده سالگی و ورود به نه سالگی را سنّ بلوغ دانسته است و در همانجا هم دیدگاه خود را به مشهور نسبت می‌دهد و در ادامه، درباره سنّ بلوغ پسر (ورود به پانزده سالگی) به حسنه یزید کناسی و روایت حمران استناد کرده است و درباره سنّ بلوغ دختر نیز به روایت حمران استناد کرده است (بی‌تا: ۳۴۸/۲۰-۳۴۹).

مقدس اردبیلی هم در پیروی از این نظریه، بر آن است که چهارده سال تمام و ورود به پانزده سال برای پسر، سنّ بلوغ است. وی این حکم را شیوه جمع میان اخبار می‌داند و این احتمال را هم بعید نمی‌داند که آغاز چهارده سالگی و در واقع سیزده سال تمام، سنّ بلوغ باشد؛ زیرا روایت عبدالله بن سنان مقتضی چنین حکمی است (۱۴۱۴: ۱۹۰/۹-۱۹۱) و بالاخره، شیخ طوسی سنّ روزه برای دختران را ده سالگی و ابن حمزه در کتاب *الوسیله* در موضوع خمس، سنّ بلوغ دختران را ۱۰ سالگی دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۵۱: ۲۶۶/۱). امروزه نیز برخی از معاصران سنّ بلوغ پسران را پانزده سال تمام و سنّ بلوغ دختران را سیزده سال تمام می‌دانند (صانعی، ۱۳۷۶ الف: ۳۶۸ و ۵۱۴؛ همو، ۱۳۷۶ ب: ۳۵/۱-۳۶؛ نیز، ر.ک: مهریزی ۱۳۷۶: ۱۹۲-۱۹۵). به درستی، کدام یک از این

نظریه‌ها را می‌توان پذیرفت و علت این همه تعارض و اختلاف نظر چیست؟ هر کدام از این دیدگاهها بر چه پایه‌ای استوار است؟

۱-۳. کتاب

آیات چندی از قرآن به موضوع بلوغ پرداخته و نشانه‌هایی برای بلوغ برشمرده است. در هیچ یک از این آیات، «سن» و رسیدن به سنّ معین نشانه بلوغ دانسته نشده و حتی بر نشانه‌های دیگری تأکید شده است.

۱-۳-۱. حلم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ...﴾ (نور / ۵۸) ^۱ و ﴿وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (نور / ۵۹). ^۲ در این دو آیه، «حلم» نشانه بلوغ دانسته شده است، ولی منظور از حلم چیست؟

راغب اصفهانی در تفسیر آیه اخیر می‌نویسد: «إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ، أَي زَمَانَ الْبُلُوغِ»؛ بنابراین، وی حلم را با زمان بلوغ هم‌معنا می‌داند و می‌افزاید: «بلوغ در آیه از آن رو «حلم» نامیده شده که انسان بالغ، شایستگی و توانایی حلم (نگاهداری نفس از خشم و بردباری) را دارد» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۹).

ابن منظور در *لسان العرب* حلم را به معنای «احتلام» می‌داند و به نقل از ابن سیده می‌نویسد: «حلم فی نومه یحلم حلماً و احتلم و انحلم» (ابن منظور، ۱۴۱۸: ۳/۳۰۴). بدین ترتیب، منظور از حلم، احتلام است و آن نشانه بلوغ می‌باشد. طریحی نیز با نقل آیه، حلم را احتلام معنا می‌کند (طریحی، ۱۴۰۲: ۷/۵). در روایتی هم که از امام صادق ع نقل شده است - که در ادامه خواهد آمد - به این معنا اشاره شده است.

جصاص هم در تفسیر آیه می‌نویسد:

آیه ﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ﴾ بر بطلان دیدگاهی گواهی می‌دهد که صرف رسیدن به سنّ پانزده سال را بدون اینکه فرد پیش از آن محتمل شده باشد، نشانه بلوغ می‌داند؛ زیرا خداوند میان افرادی که به سنّ بلوغ رسیده و میان کسانی که به

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به (سن) نکاح نرسیده‌اند، (سه بار در شبانه روز) از شما کسب اجازه کنند...».

۲. «و چون کودکان شما به (سن) بلوغ رسیدند، باید از شما کسب اجازه کنند.».

این سن نرسیده‌اند، تفاوتی نمی‌گذارد و تنها «حلم» را نشانه بلوغ دانسته است (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۹۳/۵).

جصاص در ادامه با استفاده از حدیث رفع (رفع القلم عن... الصبی حتی یحتلم) استدلال می‌کند که طبق این حدیث، میان افرادی که به پانزده سالگی رسیده و کسانی که به این سن نرسیده‌اند، تفاوتی نیست.

۱-۲. بلوغ نکاح: ﴿و ابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فإن آنستم منهم رشداً فادفعوا إلیهم أموالهم﴾ (نساء/۶).^۱ این آیه به دو موضوع اشاره دارد: «بلوغ نکاح» و «رشد» که در توضیح هر دو واژه اختلاف نظر وجود دارد.

برخی از مفسران بر این باورند که منظور از بلوغ نکاح، احتلام است. به باور این دسته از صاحب نظران، فرد در چنین دوره‌ای شایستگی ازدواج می‌یابد (زمخشری، ۱۴۱۵: ۴۶۳/۱). با این همه بیشتر مفسران، منظور از بلوغ نکاح را رسیدن به سنی می‌دانند که فرد توانایی ازدواج می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۹۳/۴-۲۹۴).

واژه «رشد» نیز میان مفسران اختلاف برانگیخته است؛ چه از سویی برخی از مفسران رشد را به ضمّ راء و سکون شین و برخی دیگر، آن را به فتح راء و شین خوانده‌اند. از سوی دیگر، در تفسیر آن هم برخی بر آن‌اند که رشد به معنای استواری در دین و توانایی حفظ مال است؛ زیرا فسق باعث افساد در اموال است. گروه دیگر، از جمله ابن عباس، رشد را رشد فکری و عقلانی دانسته‌اند و بالاخره، دسته‌ای هم رشد را تنها به معنای رشد فکری و عقلانی دانسته‌اند. بر پایه تفسیر دوم از رشد، مال یتیم به او بازگردانده نمی‌شود، حتی اگر یتیم به بزرگسالی و پیری رسیده باشد، مگر آنکه رشد او احراز شود. حتی برخی بر آن‌اند، اگر یتیمی به صد سالگی هم برسد، اموالش به او بازگردانده نمی‌شود مگر آنکه دانسته شود به رشد عقلانی رسیده و اموالش را درست مصرف خواهد کرد (قرطبی، ۱۳۷۲: ۳۷/۵). در تفاسیر شیعه هم این تفسیر پذیرفته شده است و محققان بر آن‌اند که به دلیل وجود اجماع و روایتی از امام باقر علیه السلام، فردی که توانایی عقلانی و حفظ اموال خود را

۱. «و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن) زناشویی برسند، پس اگر در ایشان رشد (فکری) یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید».

نداشته باشد، رشد نیافته است و حتی اگر فاجر باشد، اموالش به او مسترد نمی‌شود و بر پایه همین آیه معتقدند، این آیه دلالت دارد که بالغ هم می‌تواند محجور باشد (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۰/۳؛ طوسی، بی‌تا: ۱۱۷/۳-۱۱۸).

به هر حال، بیشتر صاحب‌نظران بر آن‌اند که رشد به دنبال بلوغ است؛ بدین ترتیب، رسیدن به رشد عقلی و توانایی جنسی را نشانه بلوغ دانسته و سخنی از سن به میان نیاورده‌اند؛ به دیگر سخن، «بلوغ النکاح» یعنی پا گذاردن به دوره‌ای از زندگی که تواناییهای جنسی فرد بارور شده، آمادگی زناشویی را به دست می‌آورد و «رشد» شرط استرداد اموال به صاحبان آن دانسته شده است. شیخ طوسی بر پایه همین آیه بر آن است که تا هنگامی که صاحب مال به رشد فکری و عقلی نرسد، سرپرست نمی‌تواند مال یا اموال او را برگرداند (۱۴۱۱: ۲۸۵/۳).

۳-۱-۳. بلوغ اشد: بلوغ اشد، چندین بار در قرآن تکرار شده است که از آن جمله است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتِنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف/ ۲۲)^۱، «وَلاتقربوا مال الیتیم إلا بالئی هی أحسن حتی یبلغ أشده» (انعام/ ۱۵۲)^۲ و «هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم یرجکم طفلاً ثم لتبلغوا أشدکم ثم لتکونوا شیوخاً» (غافر/ ۶۷)^۳.

بیشتر مفسران بلوغ اشد را رسیدن به سنی می‌دانند که در آن قوای جسمی و عقلی به رشد و شکوفایی می‌رسد. علامه طباطبایی می‌نویسد:

منظور از «یبلغ أشده»؛ رسیدن به حد بلوغ و رشد است؛ چنان که آیه ۶ سوره نساء بر آن دلالت دارد (۱۳۷۰: ۵۷۳/۷).

با وجود این، مفسران در این باره، سنین مختلفی (از هیجده تا ۳۹ سالگی) را ذکر کرده‌اند. طبرسی و شیخ طوسی به این اختلاف نظر و سنین گفته شده از سوی مفسران اشاره کرده و دیدگاهی را نقل نموده‌اند که طبق آن، منظور از بلوغ اشد، احتلام است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۹۲/۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۱۸/۴).

۱. «او چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم».

۲. «او به مال یتیم -جز به نحوی (هرچند) نیکوتر- نزدیک مشوید تا به حد رشد خود برسد».

۳. «او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آن گاه از علقه‌ای و بعد شما را (به صورت) کودکی برآورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید».

به نظر می‌رسد، مفسران در این باره که بلوغ اشد چه دوره‌ای از زندگی بشر را در بر می‌گیرد با یکدیگر هم‌داستان نیستند. از ابن عباس روایت شده که در تفسیر آیه «حتی یبلغ أشده» گفته است: «کودک در هیجده سالگی به بلوغ اشد می‌رسد». ولی این سخن، برخی از مفسران را شگفت‌زده ساخته است و باز «بغوی» از ابن عباس نقل می‌کند که «بلوغ اشد» دوره‌ای از زندگی فرد است که در این دوره، فرد در اوج توانایی، جوانی و تعادل است و این دوره از هیجده سالگی تا چهل سالگی را در بر می‌گیرد و بالاخره، طبرانی نیز به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که ۳۳ سالگی، دوره بلوغ اشد است. گروه دیگری هم ۳۹ سالگی را دوره بلوغ اشد دانسته‌اند (حنفی زبلی، ۱۳۵۷: ۱۶۶/۴). بدین ترتیب، مرحله بلوغ اشد، مرحله‌ای میان کودکی و بزرگسالی و پیری است؛ چه از کنار هم گذاردن آیه ۶۷ سوره غافر و آیه «ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا أشدکم» (حج/۵) روشن می‌شود که مرحله بلوغ اشد، مرحله گذار از کودکی به پیری است؛ بنابراین، این دوره پس از کودکی آغاز می‌گردد و به پیری می‌انجامد.

۲-۳. سنت

مهم‌ترین مستند دیدگاه مشهور، روایاتی است که سن بلوغ را نه و پانزده سال تمام می‌داند، ولی نگاهی به روایات موجود روشن می‌سازد که روایات مربوط به سن بلوغ چهار دسته است؛ روایاتی که سن بلوغ را نه و پانزده سال تمام می‌داند؛ روایاتی که سن بلوغ پسران را رسیدن به ده سالگی می‌داند و سن بلوغ دختران را نه سال تمام اعلام می‌کند؛ روایاتی که سیزده و چهارده سالگی را سن بلوغ می‌داند و بالاخره، روایاتی که ده سال را سن بلوغ دختران معرفی می‌کند.

۱-۲-۳. روایات هفت و هشت سالگی

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «إذا بلغ الغلام ثمانی سنین فجائز أمره فی ماله و قد وجب علیه الفرائض و الحدود و إذا تم للجارية سبع سنین فکذلك» (حرّ عاملی، بی‌تا:

۱. «آن گاه شما را (به صورت) کودک برون می‌آوریم، سپس (حیات شما را ادامه می‌دهیم) تا به حدّ رشدتان برسید».

۲-۲-۳. روایات نه و ده سال

این دسته از روایات بیشتر به همبستر شدن با دختران ناظر است و اعلام می کند که در ده سالگی می توان با دختر همبستر شد و در کمتر از این سن، چنین کاری نارواست. حتی اگر دختر، معیوب شود، مرد ضامن خواهد بود. البته در برخی از این روایات، سن نه و ده به صورت مردّد آمده است که همین تردید، آن را از حجیت می اندازد.

۱-۲-۲-۳. امام باقر علیه السلام می فرماید: «لایدخل بالجارية حتّی یأتی لها تسع سنین أو عشر سنین» (همان: ۱۴-۷۰/۷۱، ح ۴).

۲-۲-۲-۳. امام علی علیه السلام می فرماید: «لاتوطأ جارية لأقلّ من عشر سنین، فإن فعل فعیبت فقد ضمن» (همان: ۷۱، ح ۷).

۳-۲-۲-۳. اسماعیل بن جعفر نقل می کند: «إن رسول الله دخل بعائشة و هی بنت عشر سنین و لیس یدخل بالجارية حتّی تكون امرأة» (همان: ۳۱/۱، ح ۵).

۴-۲-۲-۳. امام باقر علیه السلام می فرماید: «لایدخل بالجارية حتّی یأتی لها تسع سنین أو عشرة سنین» (همان: ۱۴-۷۰/۷۱، ح ۴).

۳-۲-۳. روایات نه و پانزده سال

۱-۳-۲-۳. یزید کناسی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

... قلت: أفنقام علیها الحدود و تؤخذ بها و هی فی تلك الحال و إنّما لها تسع سنین و لم تدرك مدرك النساء فی الحيض؟ قال: «نعم، إذا دخلت علی زوجها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم و دفع إليها مالها و أقيمت الحدود التامة علیها و لها». قلت: الغلام یدرک فی ذلك مجری الجارية؟ فقال: «یا أباخالد! إنّ الغلام إذا زوجّه أبوه و لم یدرک کان بالخیار إذا أدرك و بلغ خمس عشرة سنة أو یشعر فی وجهه أو ینبت فی عانته قبل ذلك...» (همان: ۲۰۹-۲۱۰، ح ۹).

۲-۳-۲-۳. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة كتبت الحسنة و كتبت له السيئة و إذا بلغت الجارية تسع سنین فكذلك و ذلك أنّها تحيض تسع

سنین» (همان: ۴۳۱/۱۳، ح ۱۲). مطابق این روایت، نه سال سنّی است که معمولاً دختران در آن حیض می‌شده‌اند.

۳-۲-۳. در روایاتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، امام علیه السلام علائم بلوغ در پسر را چنین برمی‌شمارد: هنگامی که محتمل شود یا به پانزده سالگی برسد یا موی بر زهارش برآید و درباره علائم بلوغ دختر می‌فرماید: دختر مانند پسر نیست؛ دختر زمانی که ازدواج کند و با او آمیزش شود و نه سال داشته باشد، اموالش به او داده می‌شود و خرید و فروش او رواست (همان: ۳۰/۱، ح ۲؛ ۱۴۲/۱۳، ح ۱). در روایات دیگری که از ایشان نقل شده است، رسیدن به نه سالگی را موجب اقامه حدود و تزویج دختر می‌داند (همان: ۳۱/۱، ح ۳؛ ۳۱۴/۱۸، ح ۱). روایات دیگری هم نقل شده که سن بلوغ پسر را هشت سال و سن بلوغ دختر را نه سال می‌داند و بالاخره، در روایات دیگری هم سن بلوغ دختر نه یا نه و ده سال دانسته شده است. شایان یادآوری است که به دسته اخیر روایات بیشتر اشاره شد.

۳-۲-۴. روایات سیزده سال

۳-۲-۴-۱. مهم‌ترین روایتی که سن بلوغ پسر و دختر را سیزده سال می‌داند، روایت عمار ساباطی است که از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

سألته عن الغلام متى تجب عليه الصلاة؟ قال: إذا أتى عليه ثلاث عشرة سنة فإن احتلم قبل ذلك فقد وجبت عليه الصلاة و جرى عليه القلم و الجارية مثل ذلك إن أتى لها ثلاث عشرة سنة أو حاضت قبل ذلك فقد وجبت عليها الصلاة و جرى عليها القلم (همان: ۳۲/۱، ح ۱۲).

امام در این روایت رسیدن به سیزده سالگی را سن بلوغ ندانسته، بلکه بلوغ را منوط به احتلام و حیض دانسته است.

۳-۲-۴-۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قال أمير المؤمنين: إذا بلغ أشده، ثلاث عشرة سنة و دخل في الأربع عشرة سنة و جب عليه ما و جب على المحتملين احتلم أو لم يحتلم...» (همان: ۴۳۱/۱۳، ح ۱۱).

۳-۲-۴-۳. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام چنین روایت می‌کند: قال: قلت له فی

کم تجرى الأحكام على الصبيان؟ قال: «فی ثلاث عشرة سنة و أربع عشرة». قلت: فإنه لم يحتلم فيها؟ قال: «و إن كان لم يحتلم فإن الأحكام تجرى عليه» (همان: ۴۳۲/۸، ح ۳).
درنگی کوتاه در این سه روایت، آشکار می‌سازد که حکم در هر یک به گونه‌ای به «احتلام» و یا «حیض» منوط شده است و روایت نخست صراحت در این موضوع دارد.

۳-۳. اجماع

برخی از فقها ادعا دارند که به اجماع فقها، سن، اماره بلوغ است و دختر در نه سال تمام و پسر در پانزده سال تمام بالغ می‌شود. شیخ طوسی این حکم را اجماعی و مبتنی بر اخبار و روایات می‌داند (۱۴۱۱: ۲۸۳/۳).

۴-۳. نقد و ارزیابی ادله

۱-۴-۳. بررسی دلیل کتاب

بررسی آیات نشان می‌دهد که رسیدن به سنّ معین موضوعیت ندارد و زمان بلوغ هنگامی است که انسان به مرحله رشد جسمی و جنسی برسد و آیات به درستی بر این مهم تأکید می‌کند؛ چه در این دوره است که انسان صلاح و فساد را درک می‌کند و از احساسات و هیجانات زودگذر برکنار است. پس در هیچ یک از آیات قرآن برای سنّ بلوغ، سنّ خاصی مشخص نشده است.

پس هیچ یک از آیات قرآن، سن را نشانه بلوغ نمی‌داند و در واقع، از نظر قرآن سن، علامت بلوغ نیست؛ چه علائم معرفی شده در قرآن برای بلوغ عبارت از احتلام و رشد می‌باشد.

۲-۴-۳. نقد اجماع

اجماع ادعاشده از سوی شیخ طوسی چندان اعتباری ندارد؛ زیرا تنها عدّه کمی از فقها به این دلیل تمسک جسته‌اند و به نظر می‌رسد اجماع مذکور، اجماعی مدرکی است؛ از این رو، شیخ طوسی، مدعی اجماع، در دیگر کتابهای خود به اجماع اعتنایی نمی‌کند و حتی اگر سنّ نه و پانزده سال را اجماعی می‌دانست، نباید سنّ ده

سالگی را برای دختران، سنّ بلوغ اعلام می‌کرد. پس اجماع پیش‌گفته چندان پایه و اساس مستحکمی ندارد.

۳-۴-۳. ارزیابی روایات

مهم‌ترین دلیلی که فقها در فتاوی خود بدان توجه داشته‌اند و موجب اختلاف نظر شده است، روایات مربوط به سنّ بلوغ است. توجه به این مهم ضروری است که این روایات همه از معصومان علیهم‌السلام نقل شده است و گرنه در سخنان و سیره عملی نبوی، سنّ خاصی برای بلوغ مشخص نشده است، بلکه تنها سفارشهایی در تأیید عمل اصحاب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - رخداد کشتن جنگجویان بنی‌قریظه و مانند آن- درباره افراد مشکوک میان بالغ و نابالغ رسیده است که با توجه به رویدن موی زهار حکم مورد نظر جاری شده است (مهریزی، ۱۳۸۰: ۳۰۲). افزون بر این، در برخورد با روایتهای موجود از امامان علیهم‌السلام باید به این مهم توجه کرد که گرچه برخی از این روایات صحیح است، بر سنّ خاصی تأکید نکرده است و در واقع، تکیه روایات بر نشانه دیگری مانند حیض بوده است؛ بنابراین، نباید صرفاً انگشت بر سن گذارد، بلکه باید فضای صدور روایات را بررسیید. پس اکنون در برخورد با احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام چه باید کرد و در حلّ تعارض موجود میان روایات مربوط به سنّ بلوغ چه راه‌حلهایی وجود دارد؟

۳-۴-۱. حدیثی که سنّ بلوغ دختر را هفت سال می‌داند، ضعیف است و به نظر می‌رسد، کسی بدان عمل نکرده است. این مهم شاید به دلیل ضعیف بودن روایت باشد. حتی برخی از فقها این روایت را به گونه‌ای دیگر ضبط کرده و مورد بررسی قرار داده‌اند. به باور این دسته، در کتابت این حدیث تحریفی روی داده و به جای نه سال (تسع)، هفت سال (سبع) ضبط شده است.

روایاتی هم که بر ده سالگی دلالت دارد، ناظر به همبستری با دختران است و این ویژگی در آن مطرح است. روایتی که از امام علی علیه‌السلام نقل شده، سندی ضعیف دارد و دلالتش هم ناتمام است و حتی با روایات مستفیضی که بر جواز دخول در نه سال دلالت دارد، معارض است (مهریزی، ۱۳۸۰: ۳۰۲)؛ از این رو، نمی‌توان آن را تعمیم

داد. بالاخره، با این توضیح، تنها دو دسته روایات می‌ماند: روایات نه سال و روایات سیزده سال و با توجه به اینکه دلالت و سند روایاتی که سن بلوغ دختر را سیزده سال می‌داند، صحیح است، سیزده سال ملاک عمل خواهد بود (قربان‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۴/۱).

۲-۳-۴-۳. در مقابل، گروهی از صاحب‌نظران روایات سیزده سال و از جمله روایت عمار سباطی را رد می‌کنند و بر این باورند که عمار سباطی، شاذ است و در روایت او شذوذ و اضطراب بسیاری وجود دارد و شاید به جهت آنکه عمار، عربی اصیل نبوده، اشتباهاتی داشته است و بالاخره به دلیل اعراض مشهور از روایت عمار نمی‌توان بدان عمل کرد. در نهایت اینکه اتفاق و اجماع علما بر اینکه نه و پانزده سال، سن بلوغ است، متن روایت را متزلزل می‌کند (مهریزی، ۱۳۷۶: ۱۹۲-۱۹۴ و ۳۳۸). افزون بر این، در روایتی هم که از ابو حمزه ثمالی نقل شده و سن بلوغ دختران سیزده سال دانسته شده، آمده است: «قلت له: فی کم تجری الأحکام علی الصبیان؟» به نظر می‌رسد گروهی صبیان را جمع صبیبه پنداشته‌اند و از این رو بر آن‌اند که روایت ناظر بر دختران است و سن بلوغ آنان را بیان می‌کند، در حالی که صبیان جمع صبی است و صبایا جمع صبیبه (همو، ۱۳۸۰: ۳۳۷-۳۳۸). پس به باور این دسته با رد روایات سیزده سال، نوبت به عمل به روایات نه و پانزده سال می‌رسد.

۳-۳-۴-۳. گروه دیگری از صاحب‌نظران هم به جای کنار گذاردن روایات و اعراض از آنها، چاره را در جمع بین روایات مطرح در ابواب مختلف دیده و چنین پنداشته‌اند که سن بلوغ، به ویژه بلوغ دختران که بیشتر مورد اختلاف است، در ابواب مختلف فقهی متفاوت است؛ مثلاً سن وجوب روزه برای دختر سیزده سال است (گرامی، ۱۳۷۵: ۳۷۵/۶).

۴-۳-۴-۳. دسته‌ای هم وجود هرگونه تعارض میان روایات را رد می‌کنند و بر این باورند، اختلافی میان اخبار وجود ندارد؛ زیرا اختلاف اخبار در تعیین سن بلوغ به دلیل اختلاف محیط زندگی، اوضاع جغرافیایی، عوامل ژنتیکی و فیزیکی و نوع تغذیه افراد است و روشن است که این نوع اختلافها در رشد جسمی و جنسی آنان دخالت دارد و موجب ناهمگونی دختران و پسران در مسئله عادت و بلوغ است. به

همین سبب در مناطق گرمسیر مانند حبشه و عربستان پیدایش عادت ماهانه دختران در نه سالگی و در مناطق سردسیر در دوازده، سیزده و یا پانزده سالگی است (سبحانی، ۱۴۱۸: ۷۹-۸۰).

۳-۴-۵. برخی از صاحب نظران هم به این استناد که اساساً نشانه‌های مطرح شده در فقه باید غالبی باشد، اصولاً سن را معیار بلوغ ندانسته‌اند. این دسته از محققان تنها اماره‌های طبیعی از جمله احتلام و حیض (قاعدگی) را ملاک بلوغ برشمرده‌اند که در برخی مناطق، همان گونه که گفته شد، معمولاً در نه سالگی روی می‌دهد؛ بنابراین، این دسته از صاحب نظران، سن را علامت بلوغ نمی‌دانند و با توجه به اینکه بلوغ را امری تکوینی و طبیعی می‌دانند، معتقدند نقش شارع، بیان اماره‌ها و علائم متداول آن است (جناتی، ۱۳۷۴: ۴۱). نتیجه آنکه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه سن بلوغ در قرآن و در احادیث نبوی معین نشده است و معصومان علیهم‌السلام هم به سن معینی اشاره نکرده‌اند، در توجیه روایات مذکور و هماهنگ کردن آن با قرآن و سنت نبوی باید بر آن شد که در احادیث معصومان علیهم‌السلام، اینان با توجه به پرسش سؤال کنندگان، پاسخ گفته‌اند و از این رو، سنین متعددی در روایات مطرح شده است و راویان به فضای بحث و بستر آن اشاره‌ای نکرده‌اند، بلکه تنها فرموده معصوم علیه‌السلام را نقل کرده‌اند. از سوی دیگر، در میان روایات هم گاه معیاری برای بلوغ مطرح شده است و آن عبارت از احتلام و قاعدگی می‌باشد؛ به دیگر سخن، در روایات پیش گفته گاه تصریح شده است که احتلام و قاعدگی علامت بلوغ است و امام علیه‌السلام دلیل طرح و اشاره به سن را آن می‌داند که دختر یا پسر معمولاً در آن سن، محتلم یا حیض می‌گردد.

به هر حال، بلوغ امری طبیعی است و نمی‌توان سن خاصی را به عنوان اماره مطلق آن معرفی کرد. پس نظر به اینکه بلوغ بر خلاف الفاظ عبادات از موضوعات شرعی به شمار نمی‌آید، علامت آن نیز نمی‌تواند تعبدی باشد؛ چه علامت یک امر طبیعی و تکوینی باید طبیعی باشد (همان: ۴۲-۴۳. معرفت، ۱۳۸۴: ۶۳۴-۶۳۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶: ۳۴-۴۷. مرعشی، ۱۳۷۱: ۵۸-۸۰) و این علامت طبیعی در پسر، احتلام و در دختر، قاعدگی است نه رسیدن به یک سن معین.

۴. فیزیولوژی بلوغ

بسیاری از جوامع در طول تاریخ، بلوغ را جشن می‌گرفته‌اند؛ زیرا آن را سرآغاز تحولات و تغییرات در فرد می‌دانسته‌اند. چون این تغییرات نشان‌دهنده آن است که فرد آمادگی باروری را یافته است. بلوغ با مجموعه وقایعی که با رها شدن ترشح ضربانی «GnRh» (هورمون گنادوتروپین جفتی) در اثر فیدبک قبل از بلوغ و مهار مرکزی منفی شروع می‌شود، به افزایش مقادیر گنادوتروپینها و استروئیدها همراه با بروز صفات ثانویه جنسی و عملکرد بلوغی نهایی (منارک و سپس تخمک‌گذاری) منجر می‌گردد.

۴-۱. عوامل مؤثر در بلوغ و زمان‌بندی آن

اگرچه شاخص اصلی زمان‌بندی بلوغ «ژنتیک» است، عوامل دیگری، مانند محل جغرافیایی، تماس با نور، سلامت عمومی، تغذیه و عوامل روانی نیز بر زمان شروع و سرعت پیشرفت بلوغ تأثیر می‌گذارد. برای مثال، در کودکانی که دارای سابقه خانوادگی بلوغ زودرس هستند و روند بلوغ زودتر در آنها آغاز می‌شود و کودکانی که در نزدیک خط استوا، در ارتفاعات پایین‌تر از سطح دریا یا در نواحی شهری زندگی می‌کنند و نیز کودکانی که به چاقی مختصر مبتلا هستند، به ترتیب نسبت به کودکانی که در مناطق شمالی، در ارتفاعات بالاتر از سطح دریا یا در نواحی روستایی زندگی می‌کنند و نیز نسبت به کودکانی که وزن طبیعی دارند، زودتر بالغ می‌شوند. البته گویا میان سن شروع و طول مدت بلوغ نیز ارتباطی وجود دارد؛ بدین گونه که هر چه سن شروع بلوغ زودتر باشد، مدت زمان آن نیز بیشتر خواهد بود. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که کاهش سن منارک (قاعدگی) در کودکان کشورهای توسعه‌یافته با بهبود شرایط تغذیه‌ای و بهداشت در ارتباط است و بدون شک نشان‌دهنده بهبود شرایط تغذیه‌ای و بهداشت است. وزن نیز از جمله عوامل تأثیرگذار بر بلوغ است. «Frisch» معتقد است که دختران برای دستیابی به منارک باید به وزن بحرانی ۴۷/۸ کیلوگرم رسیده باشند؛ بنابراین، در دخترانی که دچار چاقی متوسط هستند، (۲۰ تا ۳۰ درصد بیش از وزن طبیعی)، نسبت به دخترانی که وزن طبیعی دارند، روند بلوغ زودتر شروع می‌شود. در مقابل، دخترانی که دچار بی‌اشتهایی هستند و

ورزشهای سنگین انجام می‌دهند، دچار تأخیر در منارک می‌شوند. نکته فرجامین و جالب توجه آنکه در دختران نابینا، منارک زودتر رخ می‌دهد.

۲-۴. مراحل تکامل بلوغ

به طور متوسط، توالی بلوغ که شامل تشدید رشد، تکامل پستان، آدرنالک (رشد موهای ناحیه زیر بغل و عانه در دوره بلوغ که در نتیجه افزایش تولید آندروژنهای فوق کلیه پدید می‌آید) و منارک است، به دوره زمانی ۴/۵ ساله نیاز دارد (محدوده ۱/۵ تا شش سال). در استانداردهای رایج آمریکای شمالی، هر مرحله از توالی بلوغ تقریباً شش ماه زودتر شروع می‌شود؛ بدین گونه که در دختران سیاه‌پوست، صفات ثانویه جنسی زودتر از دختران سفیدپوست ظاهر می‌شود و معمولاً نخستین نشانه بلوغ تشدید رشد و سپس پیدایش جوانه پستانی است.

تقریباً در ۲۰ درصد کودکان، رشد موهای ناحیه عانه نخستین نشانه بلوغ و منارک از آخرین حوادث بلوغ است که بعد از ایجاد رشد حداکثر اتفاق می‌افتد و منارک (سن نخستین قاعدگی) در دختران ایرانی به طور متوسط سیزده سالگی می‌باشد (نجفی، بی‌تا: ۴/۲۶-۵).

معمولاً جرقه‌ای از رشد در زمان بلوغ و نوجوانی رخ می‌دهد که در بعضی از کودکان، این تحوّل زودتر از دیگران روی می‌دهد. در دختران بین ده تا چهارده سالگی چنین تحوّل روی می‌دهد، در حالی که این تحوّل در پسران بین دوازده تا شانزده سالگی رخ می‌دهد.

دختر و پسر از هنگام تولد به لحاظ قد و وزن با یکدیگر متفاوت هستند، ولی با رسیدن به بلوغ، این تفاوتها و رشد متفاوت آنان، دگرگون می‌شود و گویا، بلوغ بر آن تأثیر دارد. کودک مذکر از هنگام تولد از کودک مؤنث بلندتر است و وزن بیشتری دارد، ولی این امتیاز را پسران تا یازده سالگی حفظ می‌کنند و چون بلوغ در دختران، زودتر پدیدار می‌گردد؛ یعنی دختران پیش از پسران به مرحله رشد و بلوغ می‌رسند، در این مرحله از نظر قد بلندتر هستند و بالاخره، در آستانه بلوغ و پس از آن، قد پسران مجدداً بلندتر از دختران می‌شود.

۵. داده‌های آماری

سنّ شروع بلوغ در کشورهای مختلف هم‌زمان نیست و از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر متفاوت می‌گردد؛ زیرا بلوغ به عوامل زیادی بستگی دارد؛ از جمله عوامل اقتصادی، اجتماعی، تغذیه، تحریکات روانی-جنسی، عوامل ارثی، خانوادگی، نژادی، منطقه‌ای، درجه حرارت، بیماریهای مزمن و سوء تغذیه، چاقی و کوری. همه این عوامل می‌تواند در شروع بلوغ تأثیر بگذارد؛ به گونه‌ای که برخی، اثر این عوامل داخلی و خارجی را در سنّ شروع بلوغ به چند دسته تقسیم کرده‌اند (حسینی، روحانی و حسین‌زاده، ۱۳۷۵: ۹۱-۹۵).

برنامه غذایی و به ویژه فیبر، چربی و وزن بدن، از جمله عواملی است که در شروع بلوغ اثر دارد؛ زیرا فیبر غذایی زیاد از جذب روی در دستگاه گوارش می‌کاهد و بدین ترتیب بلوغ به تأخیر می‌افتد و با جایگزینی بلوغ شش تا دوازده ماه بعد آغاز می‌شود؛ چون روی در متابولیسم هورمونهای مسئول تکامل جنسی نقش مهمی دارد (دانش‌پور، ۱۳۷۹-۱۳۸۰: ۶۴-۶۵). در مناطقی که فیبر غذایی زیاد مصرف می‌شود، سنّ بلوغ در مقایسه با سایر مناطق افزایش می‌یابد. مطالعات انجام شده در ایران نشان می‌دهد که در پسران، علائم اولیه بلوغ (رشد اندام تناسلی و رشد موهای زهار) به طور متوسط یک سال و هشت ماه زودتر از پسران انگلیسی و در دختران شروع بلوغ شش ماه و منارک ۷/۲ ماه زودتر از دختران انگلیسی به وقوع می‌پیوندد (همان).

انواع بلوغ	پسران	دختران
بلوغ طبیعی (از آغاز تا پایان)	یازده تا شانزده سالگی	ده تا چهارده سالگی
نخستین علائم بلوغ	بزرگ شدن بیضه‌ها	جوانه زدن پستانها
بلوغ زودرس	شروع: نه و نیم سالگی	شروع: هشت و نیم سالگی
بلوغ دیررس	شروع: چهارده سالگی	شروع: سیزده سالگی
منارک دیررس	—	شروع: شانزده سالگی

نشانه‌های بلوغ و میانگین سنی افراد

مطابق این گونه آمار، معمولاً پسران در چهارده سالگی و دختران در سیزده سالگی بالغ می‌شوند؛ از این رو، به تأخیر افتادن بلوغ و عدم بروز نشانه‌های آن تا سن چهارده سالگی در پسران و سیزده سالگی در دختران یا رخ ندادن منارک تا سن شانزده سالگی در دختران، بلوغ دیررس تعریف می‌شود (جهانفر، مولایی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۴۳-۴۵).

مطالعات و بررسیهای انجام شده بر روی دختران مدارس شرق تهران دربارهٔ مراحل مختلف بلوغ دختران ایرانی نشان داده است که جوانترین دختری که جوانه پستان داشته ۶/۴ و مسن‌ترین آنان ۱۴/۳ ساله بود و پستان به طور متوسط در ۱۰/۴±۱/۱۱ سالگی شروع به جوانه زدن کرده بود. این مطالعات نشان می‌دهد که آغاز بلوغ در دختران ایرانی به مراتب زودتر از دختران انگلیسی است و شروع قاعدگی نیز - که معمولاً پس از نخستین نشانه بلوغ ظاهر می‌شود - یک سال زودتر از دختران انگلیسی اتفاق می‌افتد. جدول زیر این موضوع را نشان می‌دهد (عزیزی، ۱۳۷۴: ۱۸-۱۷؛ برای آگاهی بیشتر از داده‌های آماری، ر.ک: مهریزی، بی‌تا: ۱۷۵؛ علمی، اخروی، ۱۳۷۹: ۲۳-۳۲).

ملیت	پیدایش جوانه پستان	ظهور موهای زهار	نخستین قاعدگی
انگلیسی	۱۱/۱±۱/۱ سالگی	۱۱/۷±۱/۲ سالگی	۱۳/۵±۱/۰ سالگی
چینی	۱۰/۲±۰/۲ سالگی	۱۲/۲±۰/۲ سالگی	۱۲/۷±۰/۲ سالگی
ایرانی	۱۰/۱±۱/۱ سالگی	۱۰/۲±۱/۰ سالگی	۱۲/۵±۱/۰ سالگی

جدول مقایسه متوسط سنین دختران هنگام پدیدار شدن اولین نشانه‌های بلوغ در دختران انگلیسی، چینی و ایرانی

آمارها نشان می‌دهد، روند کاهش سن منارک و بلوغ در حوالی سال ۱۹۶۰ م. در فرهنگهایی که زندگی مرفه داشتند، متوقف شد. همچنین در دهه‌های ۱۷۰۰، سن متوسط تغییر صدا در گروه کُر پسران در لایپزیک آلمان هیجده سال بود، اما امروزه ۱۳/۵ سال است. بالاخره، میانگین سن منارک در دختران ایالات متحده، ۱۲/۸ سالگی است (فریتس و لیون اسپیراف، ۱۳۸۳: ۳۱۷-۳۲۶).

۶. نتیجه

دوره بلوغ از جمله پیچیده‌ترین دوره‌های زندگی انسان است که با آغاز آن، تحولات شگرفی در زندگی بشر روی می‌دهد. بلوغ به عنوان امری طبیعی و تکوینی، ویژگی مشترک زن و مرد است و از نظر مکاتب فقهی مختلف ورود به این دوره، آغاز دوره مسئولیت‌پذیری و انجام تکالیف است.

گرچه در بروز زودرس و یا دیررس بلوغ، عوامل بسیاری تأثیر دارد و در فقه علائم متعددی برای بلوغ برشمرده شده است - که برخی از این علائم، اتفاقی است و برخی دیگر، اختلافی است - ولی به نظر می‌رسد در هیچ یک از مذاهب فقهی، اعم از شیعه و سنی، نتوان بر روی سنّ معینی به عنوان سنّ بلوغ انگشت گذاشت و آن را به طور قطعی پذیرفت. زیرا از سویی در سخنان واژه‌شناسان و اهل لغت، سنّ خاصی برای بلوغ در تعریف آن گفته نشده است و به علامتهایی چون رشد و احتلام اشاره شده است. از سوی دیگر، در قرآن و سنت نبوی هم برای بلوغ، سنّ خاصی بیان نشده است و تنها در روایات معصومان علیهم‌السلام سنین متعددی برای بلوغ مطرح شده است که در بررسی و جمع این روایات، محققان به شیوه‌های متفاوتی عمل کرده‌اند، ولی با نگاهی به روایات می‌توان بر آن شد که مطابق این روایات، سن علامت بلوغ نیست؛ چون نظر به اینکه بلوغ، پدیده‌ای طبیعی است که در فرد روی می‌دهد، علامت آن هم باید پدیده‌ای طبیعی باشد. افزون بر این چگونه است که رشد، پدیده‌ای طبیعی دانسته می‌شود، ولی بلوغ تعبّدی. پس علامت طبیعی بلوغ در پسران احتلام و در دختران قاعدگی یا حیض است و با ظهور این علامت، دختر و پسر آمادگی تولید مثل می‌یابند؛ زیرا پسر هنگامی محتلم می‌شود که هورمونهای ترشح‌شده وارد خون شود و بدین ترتیب، آمادگی تولید مثل و زناشویی در پسر پدیدار می‌گردد و دختر نیز هنگامی چنین آمادگی را می‌یابد که تخمک، همراه با حیض در او پدیدار گردد. آیات قرآن و سنت نبوی نیز مؤید این مهم است.

افزون بر این، نگاهی به واقعیتهای موجود و در نواحی متفاوت، روشن می‌سازد که همه افراد در یک سنّ خاص (مانند نه و پانزده سال) به این آمادگی نمی‌رسند و

همان گونه که از روایات برمی آید، دختران و پسران شبه جزیره عربستان در مقایسه با افراد دیگر مناطق زودتر قابلیت باروری می یافته‌اند و از این روست که به طور صحیح نقل شده که دختران در سنین نه و ده سالگی ازدواج می کرده‌اند و حتی پیامبر ﷺ با عایشه در چنین سنینی ازدواج کرده‌اند که این موضوع گویای بالغ بودن عایشه در آن دوره است.

نکته مهم دیگری که از این واقعیت مهم تاریخی روشن می‌شود، آن است که سنینی که فقهای اهل سنت درباره سن بلوغ، به ویژه سن بلوغ دختران (پانزده، شانزده و هفده سال) مطرح کرده‌اند با سنت نبوی (ازدواج پیامبر با عایشه) در تعارض است و اعتبار این دیدگاهها زیر سؤال می‌رود؛ بنابراین، باید بر آن بود که در هیچ یک از مذاهب فقهی نمی‌توان به دلیل معتبری تمسک جست که سن، علامت بلوغ است.

کتاب‌شناسی

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد و محمد بن احمد بن قدامة المقدسی، *المغنی و الشرح الكبير*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابن منظور، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفوائد و البرهان*، تحقیق آقامجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و آقاحسین یزدی، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۴. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناظری فی احکام العتری الطاهره*، تحقیق محمدتقی ایروانی، چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء، بی تا.
۵. جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، تحقیق محمد الصادق القمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۶. جناتی، محمدابراهیم، «بلوغ از دیدگاه اجتهادی»، *کیهان اندیشه*، ش ۶۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۴ ش.
۷. جهانفر، شایسته و میترا مولایی نژاد، *درسنامه اختلالات جنسی*، تهران، نشر سالمی، ۱۳۸۰ ش.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعی الی تحصیل مسائل الشریعه*، تصحیح و تعلیق شیخ محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۹. حسینی، میمنت، *کاملیا روحانی و صفیة حسین زاده*، پرستاری بهداشت خانواده، انتشارات بشری، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. حنفی زلیعی، عبدالله بن یوسف، *نصب الرایه*، تحقیق محمد یوسف البنوری، مصر، دار الحدیث، ۱۳۵۷ ش.
۱۱. دانش پرور، حمیدرضا، *بررسی مراحل مختلف بلوغ در پسران تهرانی و مقایسه آن با سن پانزده سالگی*، پایان‌نامه تخصصی پزشکی قانونی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده پزشکی، ۱۳۸۰-۷۹ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید کیلانی، تهران، المكتبة المرتضویه، بی تا.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. سبحانی، جعفر، *البلوغ*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. صانعی، یوسف، *رسالة توضیح المسائل*، قم، میثم تمار، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. همو، *مجمع المسائل*، قم، میثم تمار، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی و سیدمحمد خامنه، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۰ ش.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق لجنة من العلماء و المحققین الأخصائین، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، تحقیق سیدعلی خراسانی و سیدجواد شهرستانی و شیخ مهدی طه نجف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۱. همو، *المبسوط*، قم، المكتبة المرتضویه، ۱۳۵۱ ش.

۲۲. همو، تحقیق احمد حبیب فصیر العالمی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. عزیزی، فریدون با همکاری لاریجانی و حسین نجفی، *فقه و طب؛ مصادیق پزشکی فتاوی حضرت امام خمینی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *فتح الباری*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی و محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹ ش.
۲۵. علمی، شیوا و سیدمحمد اخروی، «بررسی سنّ جهش رشدی دوران بلوغ در دختران شهر اصفهان از طریق شاخصهای قد و وزن»، *مجله دندانپزشکی*، دوره دوازدهم، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹ ش.
۲۶. عمیم احسان، محمد، *قواعد الفقه*، کراتشی، الصدق ببلشرز، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. فریتس، مارک و لیون اسپیراف، *آندوکرینولوژی بالینی زنان و ناباروری اسپیراف ۲۰۰۵*، ترجمه بهرام قاضی جهانی، سمیرا مهاجرانی و اکبر فدایی، تهران، گلبان، آریان طب، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. قربان‌نیا و همکاران، ناصر، *بازپژوهی حقوق زنان*، تهران، روز نو، ۱۳۸۴ ش.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد بن ابی‌بکر بن فرح، *تفسیر القرطبی*، تحقیق احمد عبدالعظیم البردونی، چاپ دوم، قاهره، دار الشعب، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. قرطبی، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، *الکافی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، *الصحیح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. گرامی، محمدعلی، «پژوهشی در بلوغ دختران»، *کیهان اندیشه*، ش ۶۶، تیر و خرداد ۱۳۷۵ ش.
۳۳. مرعشی، محمدحسن، «تحقیقی در سنّ بلوغ»، *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*، سال اول، ش ۴، تابستان ۱۳۷۱ ش.
۳۴. معرفت، محمدهادی، «بلوغ دختران»، *مجموعه مقالات و گفتارهای سومین همایش دیدگاههای اسلام در پزشکی*، اسفندماه ۸۱، گردآورنده دکتر سیدحسین فتاحی معصوم، مشهد، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی مشهد و دبیرخانه همایش، ۱۳۸۴ ش.
۳۵. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «بلوغ دختران از منظر فقه اجتهادی»، *کیهان اندیشه*، ش ۷۶، بهمن و اسفندماه ۱۳۷۶ ش.
۳۶. مهریزی، مهدی، *بلوغ دختران*، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳۷. همو، *رساله‌های فقهی (۱) بلوغ دختران*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۶ ش.
۳۸. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تحقیق علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۹. نسایی، احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، تحقیق عبدالفتاح ابوغده، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۶ ق.
۴۰. نووی، یحیی بن شرف بن مری، *الاصول والضوابط*، تحقیق محمد حسن هیتو، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. همو، *شرح النووی علی صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۲ ق.